توانا بود هر که دانا بود

همه باسواد می‌شویم

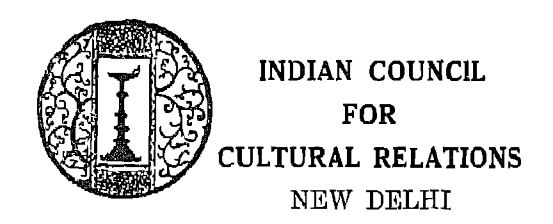
کتاب اول

مخصوص کلاسهای اکابر در سراسر کشور

اردیبهشت ۱۳۲۵

بخط احمد نجفی زنجانی

چاپخانه سازمان برنامه



Accession No.

Call No



P
491.558/HAM L9301

savad mi

چگونگی تألیف کتاب

بنا بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه که در آذرماه ۱۳۴۴ شرف صدور یافت مقرر گردید که مبارزهٔ دامنه داری در تمام کشور با بیسوادی بعمل آید. وزارت فرهنگ مأموریت یافت که با نظر شورای عالی مبارزه با بیسوادی مرکب از عده ای از رجال و دانشمندان علاقه مند بفرهنگ و با مساعدت مالی ادارهٔ کل املاک و مستغلات پهلوی وسایل اجرای این نیت خیرخواهانه و بزرگ را فراهم آورد باین جهت هیئتی از نویسندگان و معلمین کارآزموده که در رشتهٔ تعلیمات اکابر و تهیهٔ کتابهای مناسب مخصوص سالمندان مطالعات و تجربیات عمیقی داشتند بشرح زیر:

خانم دکتر شمس الملوک مصاحب

آقای عباس مینی شریف

آقای دکتر منوچهر وارسته

آقای احمد علی بیگلری



اعلیحضرت همایون شاهنشاه و علیاحضرت ملکه ثریا همواره به پیشرفت تعلیم و تربیت در ایران علاقه و توجه خاص دارند حتی از صرف اوقات گرانبهای خویش در بازدید کلاسها و آموزشگاهها و تشویق دانش آموزان و طالبان علم دریغ نمیفرمایند.

می رود که باسوادان کشور نیز بسابقهٔ حس میهن پرستی و بشر دوستی از تشویق و ترغیب سالمندان و راهنمائی آنان بکلاسهای اکابر خودداری نفرمایند.

وزیر فرهنگ - دکتر محمود مهران

تهران - اردیبهشت ۱۳۳۵

آقای اکبر شاکرین

آقای مهدی ملک افضلی

مامور گردیدند کتابی برای تعلیمات اکابر در سراسر کشور تهیه کنند.

این هیئت کتاب حاضر را با توجه کامل با صول تعلیم و تربیت و روانشناسی اکابر و رعایت اصول فن تدریس قرائت بسالمندان بطرزی جالب و جاذب بسهلترین روش و ساده ترین سبک تهیه کردند که اینک در دسترس عموم افراد بیسواد کشور قرار می گیرد.

این کتاب که دارای لغاتی آسان و عباراتی ساده و مطالب آن مربوط بزندگی روزانه مردم است نه تنها قرائت را در مدتی کوتاه بدون تحمیل زحمت و تولید اشکال بسالمندان میآموزد بلکه علاقه و شوق آنانرا بتحصیل حفظ و بتدریج زیاد میکند.

امیدوار است افراد سالمند که از نعمت خواندن و نوشتن محروم هستند این توجه خاص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را مغتنم شمارند و از این فرصت استفاده کامل نمایند و با آمدن بکلاس اکابر و یاد گرفتن خواندن و نوشتن خود را برای استفاده از نشریات نافعی که بمنظور بالا بردن سطح اخلاق و معلومات و بهتر کردن زندگی آنان بتدریج تهیه می شود مجهز و مهیا کنند. انتظار



مادر پدر دختر پسر

مادر پدر دختر پسر

آن مادر است.

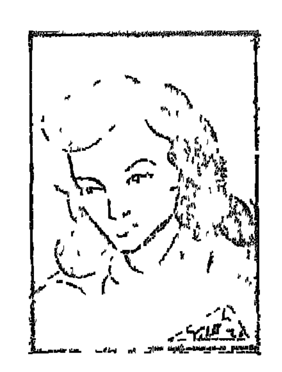
آن پدر است.

آن دختر است.

آن پسر است

مادر پدر دختر پسر

پدر مادر پسر دختر





زن   مرد

زن   مرد

آن زن است.

آن مرد است.

آن   است   زن   مرد

زن   مرد   آن   است

یادآوری: از این صفحه تا صفحهٔ شانزدهم، اول کلمات بکمک شکل، بعد بکمک جای آنها در جمله، سپس جداگانه یاد داده میشود. فعلاً بحروف هیچ توجهی نباید کرد.






زینت   حسن   پروین   نادر

زینت   حسن   پروین   نادر

اسم آن زن زینت است.

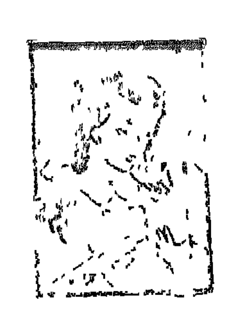
اسم آن مرد حسن است.

اسم آن دختر پروین است.

اسم آن پسر نادر است.

اسم   زینت   حسن   پروین   نادر

زینت   اسم   پروین   نادر   حسن

مادر   پدر   دختر   پسر

مادر   پدر   دختر   پسر

آن زن مادر آن دختر است .

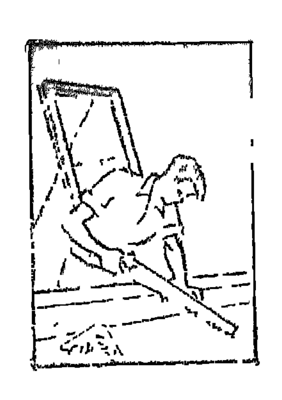
آن زن مادر آن پسر است .

آن مرد پدر آن دختر است .

آن مرد پدر آن پسر است .

زن   مرد   مادر   پدر   دختر   پسر

مرد   زن   پدر   مادر   پسر   دختر


بازار　　　کار می کند　　　کار می کند

بازار　　　کار می کند

حسن کار می کند.

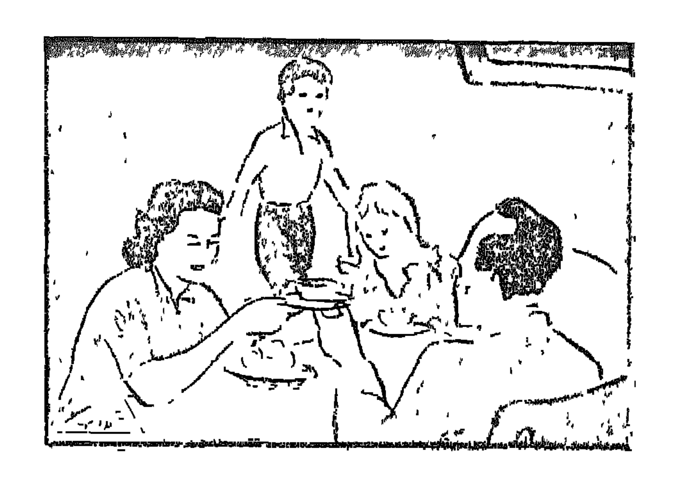
حسن در بازار کار می کند.

روز بازار باز است.

حسن روز کار می کند.

کار　　　می کند　　　بازار　　　روز

می کند　　　کار　　　روز　　　بازار



خانواده

زینت مادر پروین است .

حسن پدر پروین است .

زینت مادر نادر است .

حسن پدر نادر است .

زینت	حسن	پروین	نادر
پروین	زینت	نادر	خانواده
خانواده	مادر	پدر	حسن

دبستان　　　　بازی

دبستان　　　　بازی

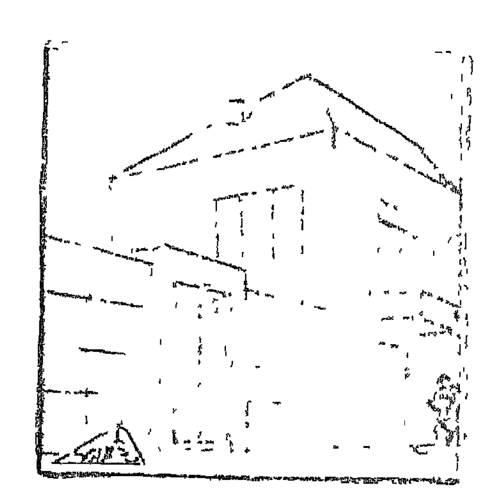
نادر روز دبستان می رود.

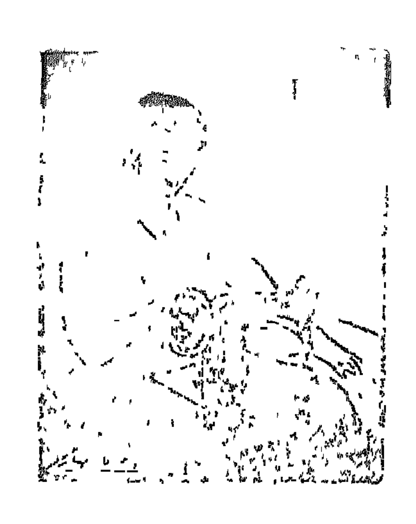
پروین روز دبستان می رود.

نادر در خانه بازی می کند.

پروین در خانه بازی می کند

دبستان	می رود	بازی
می رود	بازی	دبستان





خانه　　　　کار می کند

خانه　　　　کار می کند

زینت کار می کند.

زینت در خانه کار می کند.

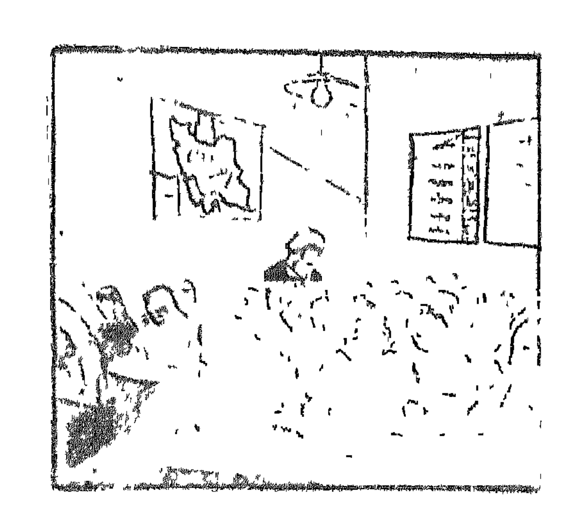
حسن روز در بازار کار می کند.

زینت روز در خانه کار می کند.

کار　　می کند　　در　　خانه　　بازار

در　　بازار　　خانه　　کار　　می کند





زینت شب دبستان می رود.

حسن روز کاردارد.

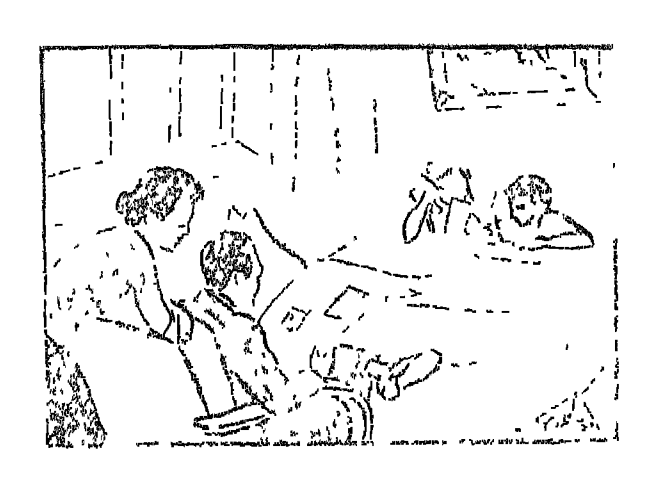
حسن شب بزینت کمک می کند.

حسن شب بنادر کمک می کند.

حسن شب بپروین کمک می کند.

شب   کمک   کاردارد

کاردارد   شب   کمک



حسن سواد دارد.

حسن دوست دارد زینت با سواد شود.

نادر دوست دارد زینت با سواد شود.

پروین دوست دارد زینت با سواد شود.

زینت دوست دارد با سواد شود.

سواد دارد دوست شود

شود با سواد دارد دوست



حسن در بازار است .

زینت در خانه است .

زینت آش می پزد .

زینت آش را خوب می پزد .

حسن آش خوب را دوست دارد

آش	می پزد	خوب
خوب	آش	می پزد

آن آن باز

دارد دبستان بازی

نادر زن بازار

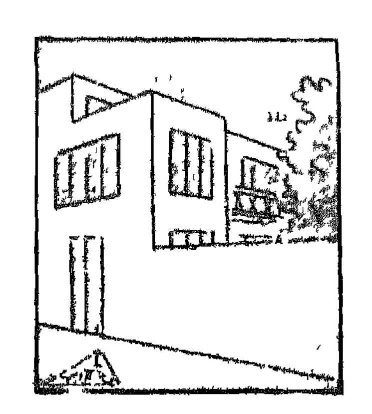
بازی حسن باسواد

بازار نادر شب

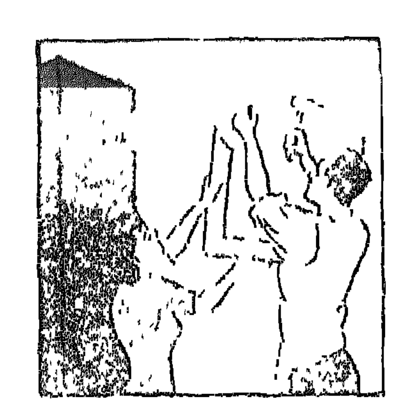
آ ا ن ن ب ب

آن آب نان بابا آبان

یادآوری: از این صفحه کم کم شاگردان با حروف آشنا میشوند.
کلمات هر ستون را از بالا به پائین بخوانند و متوجه شوند که یک حرف معین در تمام کلمات هر ستون مشترک است که قرمز نوشته شده. ستون اول برای آموختن حرف آ ستون دوم برای آموختن حرف ن وستون سوم برای آموختن حرف ب است. کلمات سطر آخر از حروفی ترکیب شده که شاگردان در این صفحه یاد گرفته اند.



خانه



کمک می کند

آن خانهٔ حسن است.

در خانهٔ حسن هرکس کاری دارد.

هرکس کمک می کند.

حسن نان آور است.

زینت خانه دار است.

حسن بزینت کمک می کند.

هرکس	نان آور	خانه دار
نان آور	خانه دار	هرکس

سواد دوست

است است دبستان

دوست اسم دختر

زینت حسن دارد

دختر پسر مرد

دبستان دبستان سواد

ت تـ س سـ د

دست* داس اسب

باد داد ادب

دانا دندان تاب

* این کلمه ها از حروفی ساخته شده که شاگردان آنها را خوانده اند آموزگار می تواند با همین حروف بکمک شاگردان کلمات دیگر نیز بسازد و روی تخته سیاه بنویسد.


من
سر
باران
تبر
انار
مداد
در
سبد
سیب

روز　مادر　می کند

مرد　مرد　می رود

پروین　می رود　می پزد

دارد　می پزد　زینت

مادر　اسم　پروین

پدر

دختر

پسر

ر　م ﻫ　ی ﻳ

برد　بردارد　نرم

سیر　سرما　دیر

L 9301

زن　　شام　　کار

زینت　　شب　　کاری

باز　　شود　　هرکس

بازار　　آشپز　　می‌کند

بازی　　آش　　کمک

می‌پزد

تمیز

روز

ز　　ش ﺸ　　ک ﮐ

نماز　　میز　　آتش

ماش　　ماست　　سبزی

ترشی　　شیرینی　　شکر



آشپزخانه

زینت در آشپزخانه است.

زینت شام درست می کند.

پروین با زینت در آشپزخانه است.

آشپزخانهٔ زینت تمیز است.

پروین آشپزخانه را تمیز می کند.

پروین بمادر کمک می کند.

درست شام تمیز آشپزخانه

تمیز درست آشپزخانه شام

گوشت گل می‌کارد

گوشت گل می‌کارد

نادر در خانه کمک می‌کند.

نان می‌خرد. گوشت می‌خرد.

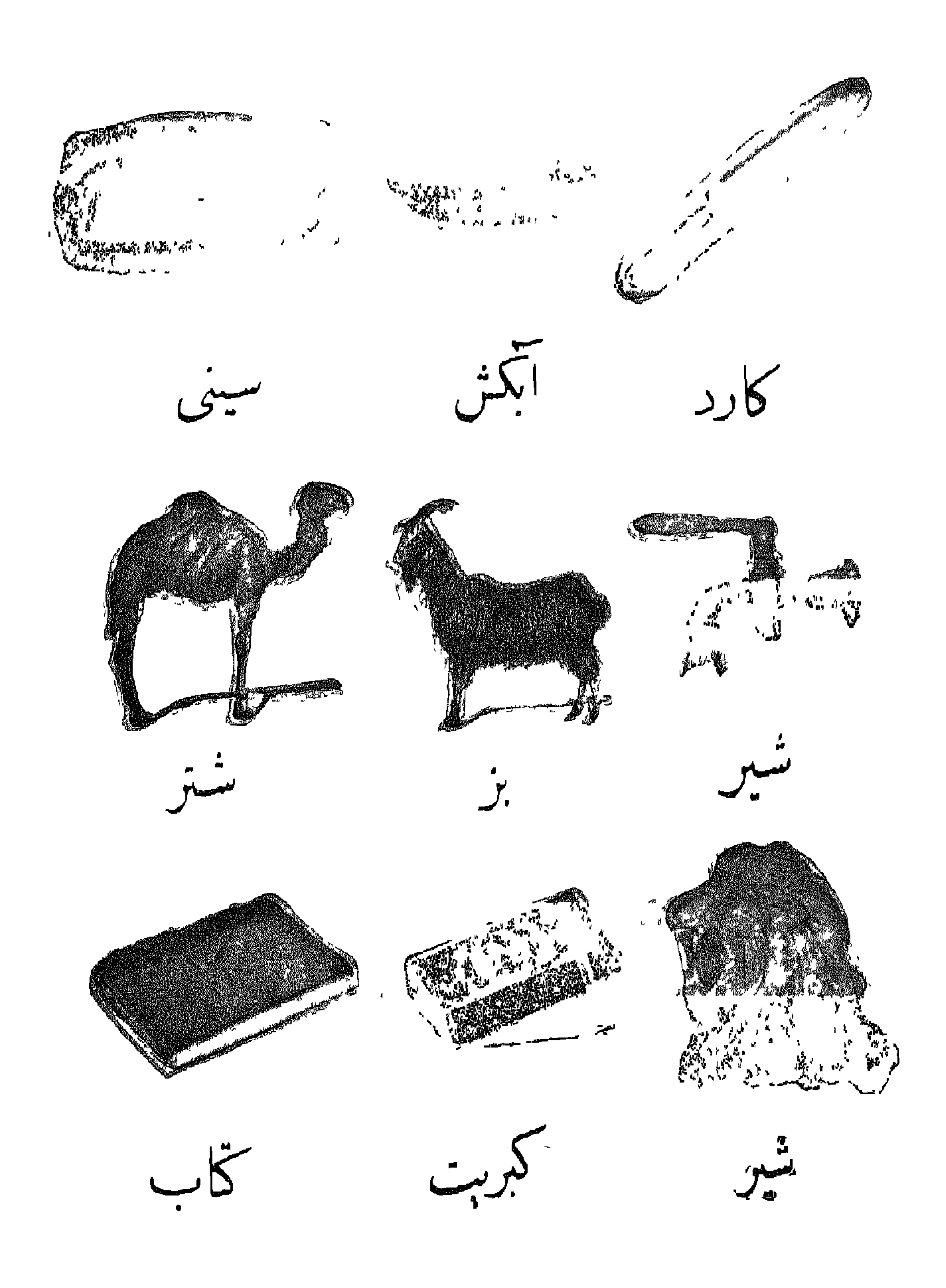
نادر گوشت خوب می‌خرد.

نادر سبزی می‌کارد. سبزی را آب می‌دهد.

نادر گل می‌کارد. گل را آب می‌دهد.

می‌خرد گوشت سبزی می‌کارد گل

گوشت می‌خرد گل سبزی می‌کارد


کارد
آبکش
سینی
شیر
بز
شتر
شیر
کبریت
کتاب

صابون حوله مسواک

صابون حوله مسواک

درخانهٔ حسن همه تمیز هستند.

هرکس یک مسواک دارد.

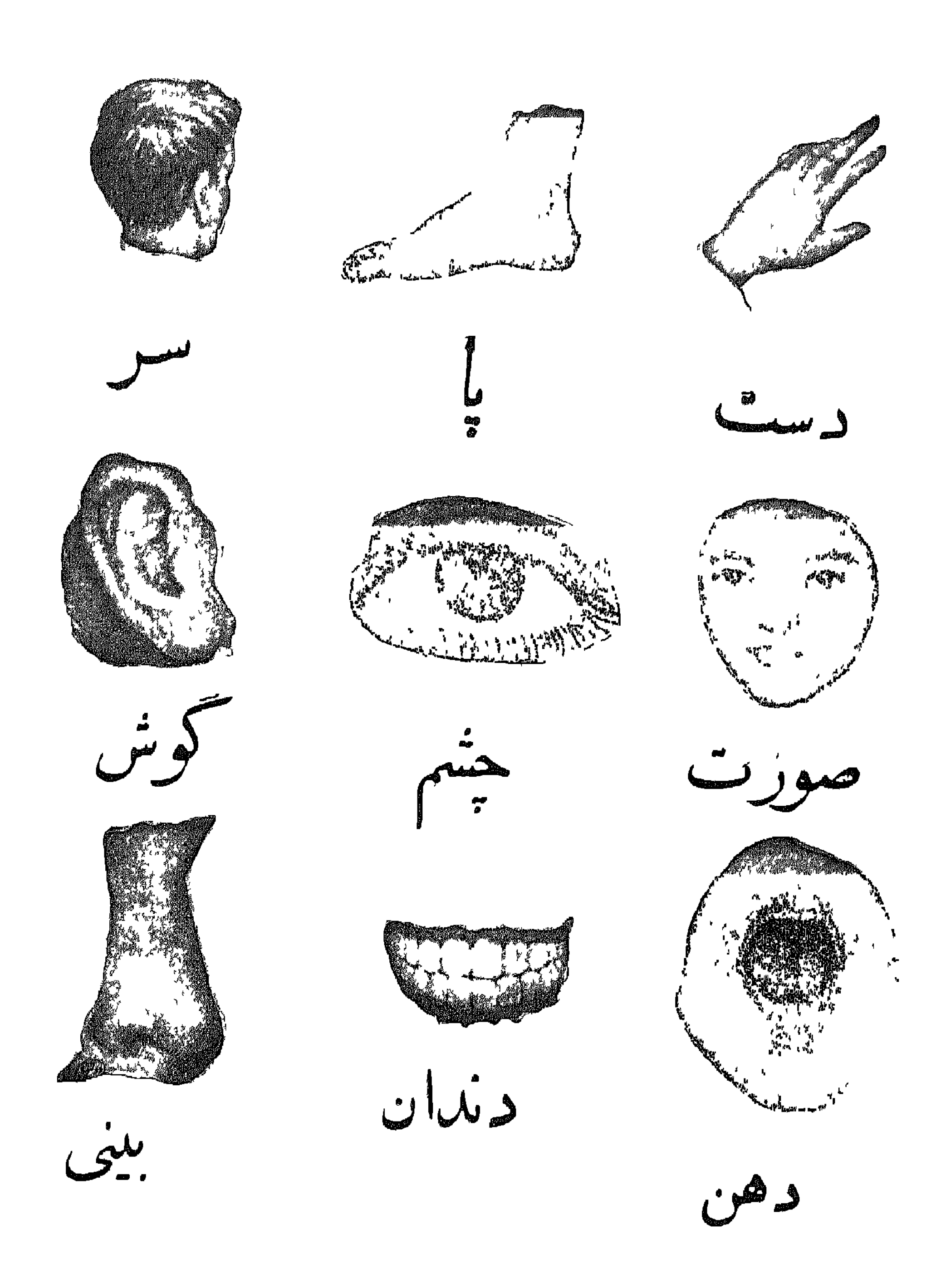
هرکس یک حوله دارد.

هرکس یک صابون دارد.

هرروز همه دندان را مسواک می کنند.

دست وصورت را با صابون می شویند.

صابون حوله مسواک


دست
پا
سر
صورت
چشم
گوش
دهن
دندان
بینی


پارو
توپ
تور
درخت
خرما
میخ
خوک
خرس
خروس

پا خانه خوب

پدر خوب گوش

پسر دختر گوشت

آشپزخانه می‌خرد صورت

پ پ خ خ و

خدا کدخدا پاک

خاک شخم خرمن

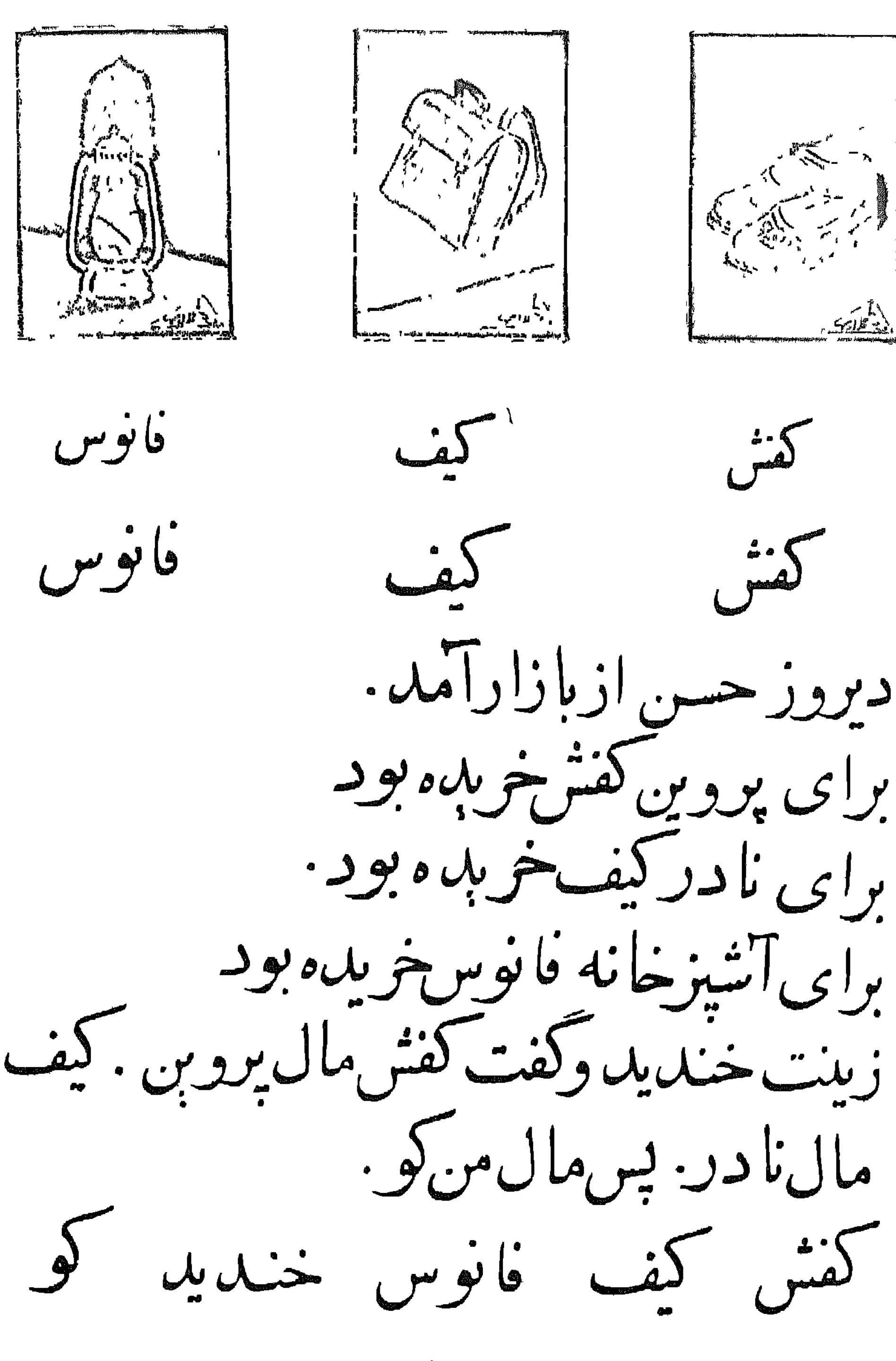
سرخ خون پوست



شیر ماست پنیر سبزی گوشت میوه

شیر ماست پنیر سبزی گوشت میوه

دیروز نادر سر سفره گفت: مادر ما سبزی کم می‌خوریم. شیر و ماست و پنیر کم می‌خوریم. امروز آموزگار می‌گفت در غذای ما باید گوشت باشد سبزی باشد. بنشن باشد. ما باید ماست و پنیر و شیر زیاد بخوریم. سبزی خام و میوه زیاد بخوریم.
حسن گفت درست است خوردن اینها برای سلامتی ما لازم است. زینت گفت از فردا از این غذاها بیشتر می‌خوریم.



کفش کیف فانوس

کفش کیف فانوس

دیروز حسن از بازار آمد.

برای پروین کفش خریده بود

برای نادر کیف خریده بود.

برای آشپزخانه فانوس خریده بود

زینت خندید وگفت کفش مال پروین. کیف

مال نادر. پس مال من کو.

کفش کیف فانوس خندید کو


کلاه
شلوار
پیراهن
خربزه
هندوانه
میوه
الک
هاون
سماور

همه باسواد لازم

هرروز شود سلامتی

د هن مسوالـ حوله

غذاها می‌رود گل

ه ه و ل ا

هوا مهربان کاه بهار

دوا دوازده نوشتن خروار

دل سال کلم لب



زینت هر هفته حمّام می رود .

پروین با زینت حمّام می رود .

حسن هر هفته با نادر حمّام می رود .

یک روز نادر بحسن گفت مگر هر هفته باید حمّام بروم .

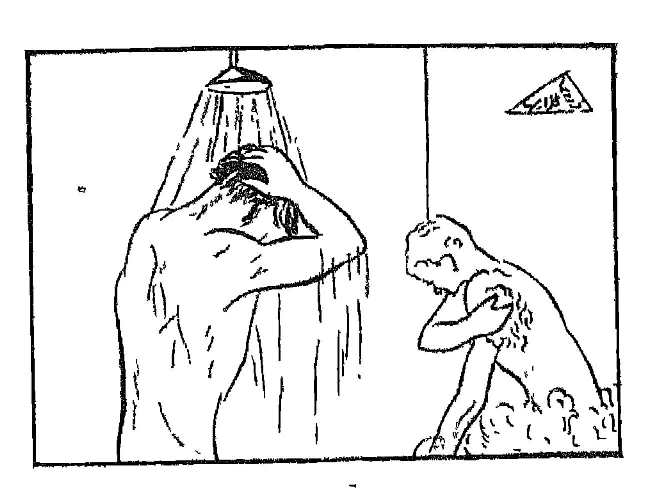
حسن گفت بلی . ما باید هر هفته حمّام برویم .

سر و تن را با آب گرم و صابون بشوئیم .

اگر نشوئیم ناخوش می شویم .

حمّام هر هفته بلی اگر ناخوش

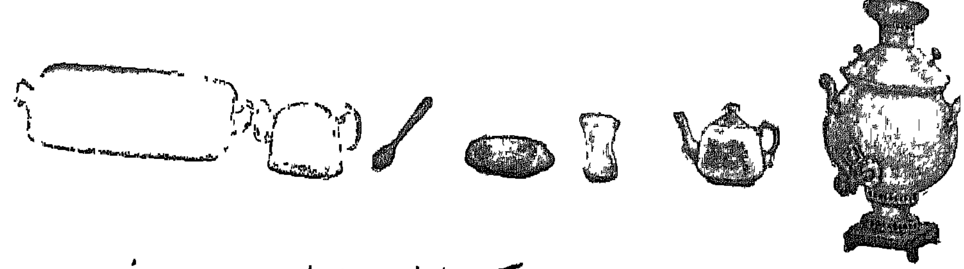
چشم	گل	فانوس
چراغ	گفت	آفرین
پند	گوش	کفش
چهار	گوشت	نفس
پیت	گرد	سفره
کتابچه	گرم	هفته
کوچک	آموزگار	کفت
سرپیچ		کیف
چ پ	گ گ	ف ف
برف	فراوان	گوسفند
برگ	گاری	پیچ
هیچ	کوچ	کوچه



زینت گفت درست است. روی پوست بدن ما سوراخهای کوچکی است. بدن ما با این سوراخها نفس می کشد. گرد وخاک روی این سوراخها را می گیرد. ما باید زود زود حمّام برویم. تن را با آب گرم وصابون بشوئیم تا چرک روی این سوراخها را نگیرد.

حسن گفت آفرین زینت اینها را در کلاس اکابر یادگرفتی؟ زینت گفت بلی.

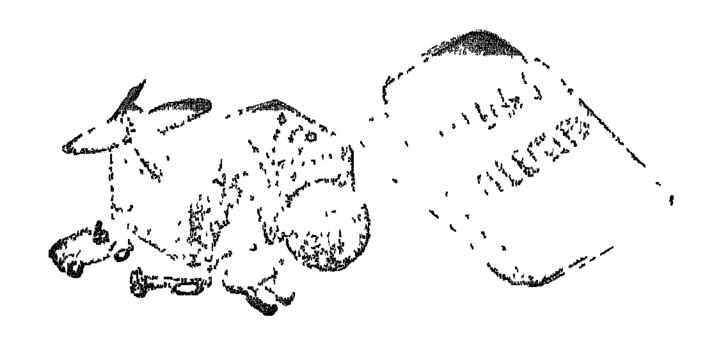
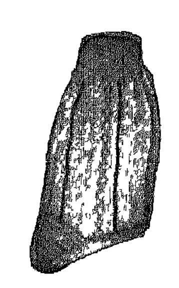
کوچک. نفس. گرد. گرم. چرک. آفرین. یادگرفتی



سماور قوری استکان نعلبکی قاشق قندان سینی

زینت صبح زود بیدار می شود. بعد از نماز سماور
را آتش می کند. اسباب چای را می آورد.
بحسن و بچه ها چای می دهد.
زینت خیلی با سلیقه است. تمام اسباب چای
او تمیز است. استکان و نعلبکی او برق می زند.
قاشق های او برق می زند. تو و بیرون قوری
او همیشه تمیز است. قندان او همیشه تمیز است.
سینی و سماور او تمیز است.

صبح چای سلیقه برق همیشه

جوراب　جعبهٔ مداد رنگی　اسباب بازی

علی عموی پروین و نادر است. علی پروین و نادر را دوست دارد. یک روز جمعه علی بخانهٔ حسن آمد. بچه ها دور او جمع شدند. علی برای نادر یک جعبه مداد رنگی آورده بود. برای پروین یک جفت جوراب آورده بود. جعبهٔ مداد رنگی را بنادر داد. جوراب را به پروین داد. بچه ها خیلی خوشحال شدند. علی گفت جمعهٔ دیگر برای آنها اسباب بازی می آورد.

جوراب　جعبه　علی　عمو　جمع
جمعه　جفت　خیلی　خوشحال　دیگر


منقل
بشقاب
قاشق
عینک
ساعت
نی لبک
قیچی
قرقره
نعل

علی یک قوری
عمو باید قندان
جمعه زیاد سلیقه
جعبه برای قاشق
نعلبکی برق
جمع
ع ـعـ ی یـ ق ـقـ

قرآن معلّم نقّاش
زارع عدس لوبیا
فندق یاس یخ

حسن کاغذ صابون

حوله غذا صدا

حمام چراغ صندلی

حالا صورت

استراحت صبح

صبح عصر

ح ـحـ غ ـغـ ص ـصـ

صحرا محصول صیفی

حرص نصف صرفه

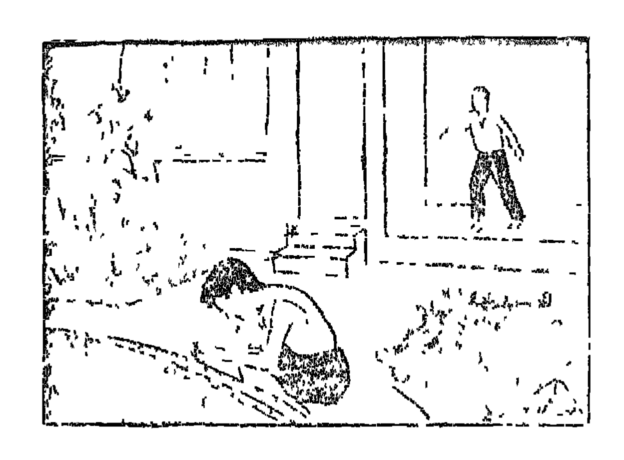
غروب مغرب کلاغ



ظرف   درجه   صندلی   دکتر

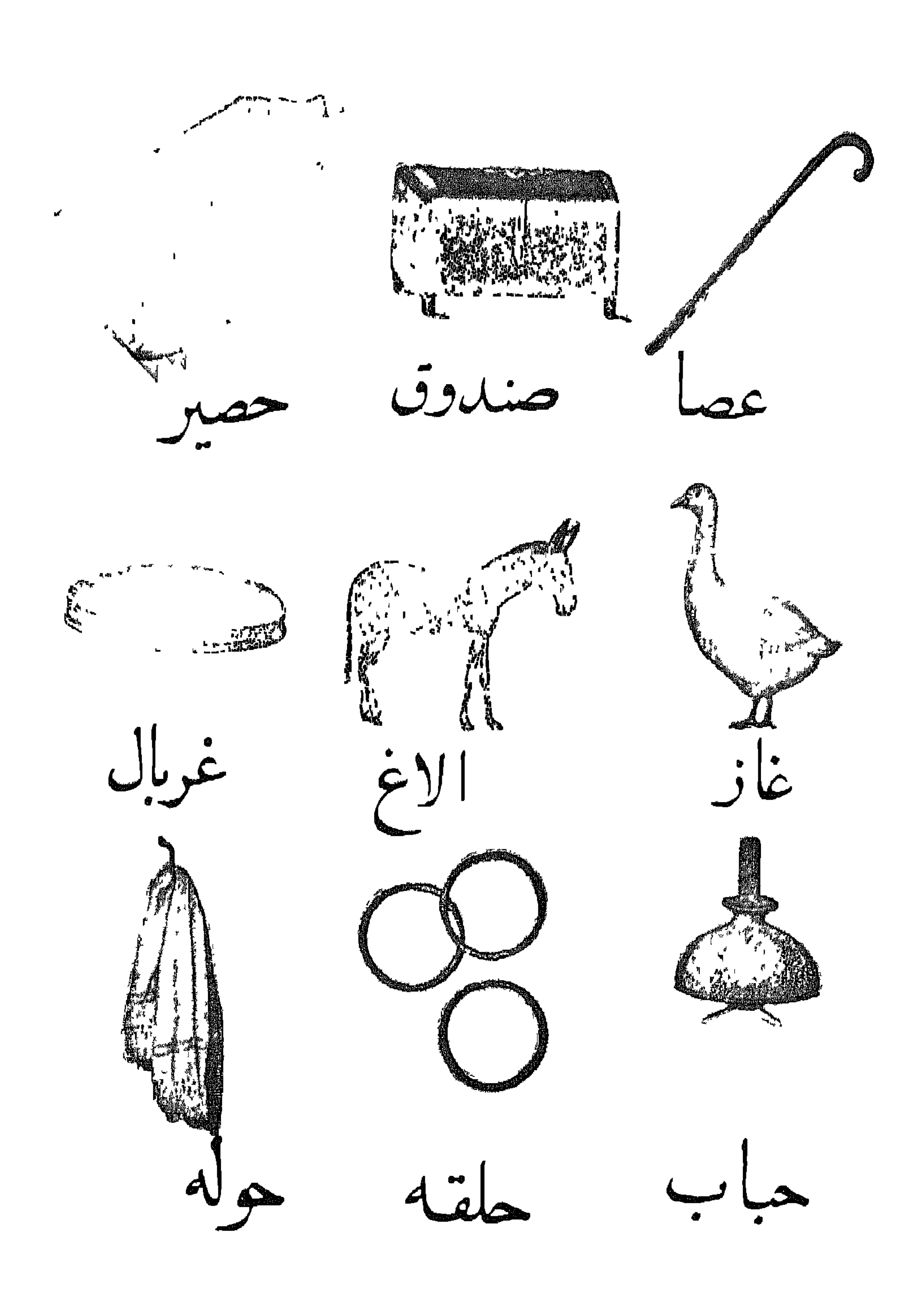
یک روز عصر نادر از دبستان آمد. صدای او گرفته بود.
صورتش درد می کرد. مادر را صدا کرد. گفت: من حال
ندارم. زینت گفت همین حالا پیش دکتر می رویم. در
کتاب اکابر نوشته است ناخوش را باید زود بدکتر
رساند. زینت نادر را پیش دکتر برد. دکتر نادر را روی
صندلی نشاند. درجه گذاشت. گفت نادر سرما
خورده است. تب دارد. ظرف آب او را جدا کنید.
ظرف غذای او را جدا کنید. دو روز استراحت کند
این دواها را باو بدهید خوب می شود.

عصر. صدا. حال. سرماخورده. استراحت



یک روز نادر سر حوض دست و رو می شست.

حسن او را دید. صدا زد نادر نادر دست و رویت را با آب حوض نشوی. آب حوض کثیف است. نادر گفت آب باین صافی چرا کثیف است؟ حسن گفت در همین آب صاف جانورهای خیلی ریزی است. ما آنها را بچشم نمی بینیم. دکترها با آنها میکرب می گویند. میکربها از راه دهان و چشم و راههای دیگر وارد بدن ما می شوند. و ما را مریض می کنند. نادر گفت من هیچ نمی دانستم. راستی پدر چه مرضهائی از آب کثیف پیدا می شود. حسن گفت آب کثیف باعث خیلی از مرضها می شود. حصبه، اسهال، چشم درد از آب کثیف پیدا می شود


عصا
صندوق
حصير
غاز
الاغ
غربال
حباب
حلقه
حوله

جدا	کاغذ	طشت
جوراب	غذا	طناب
جمعه	گذاشت	طوری
جمع		قوطی
جانور		اطاق
درجه		حیاط
ج جـ	ذ	ط
آذر	لذیذ	ذوق
برنج	جارو	سنجاق
طلا	بطری	خط



یک روز دبستان تعطیل بود. پروین در خانه بود.
بمادرش کمک می کرد. زینت می خواست رخت بشوید.
پروین رختهارا آورد در طشت گذاشت. زینت آنها را
با آب گرم و صابون شست. بعد از آن پروین قوطی نیل را
آورد زینت برختها نیل زد. آنهارا در طشت آب کشید.
پروین گفت چرا رختهارا در حوض آب نمی کشی؟ زینت گفت
کف صابون توی آب میرود و آب حوض بو می گیرد. پروین
خواست رختهارا روی طناب پهن کند. زینت گفت طناب را
توی حیاط نبند در ایوان ببند. مبادا باران بیاید. طناب را طوری
ببند که جلوی در اطاق را نگیرد.



دو هفته علی بخانهٔ حسن نیامد. بچه ها از پدرشان
پرسیدند عموی ما کجاست؟ چرا جمعه ها پیش ما
نمی آید. حسن گفت خدمت نظام وظیفه می کند.
شاید امروز بیاید. نزدیک ظهر بود علی از در وارد
شد. لباس نظام پوشیده بود. بچه ها از دیدن او
خوشحال شدند. حسن و زینت با و تبریک گفتند.
بچه ها پرسیدند نظام وظیفه برای چه خوب است؟
علی جواب داد مرد ها بنظام وظیفه می روند. مشق
سربازی می کنند و کشور را در مقابل دشمن حفظ می کنند.
خدمت وظیفه برای حفظ کشور لازم است.


تاج
فنجان
جوجه
ذرّت
ذرّه‌بین
ذغال
سطل
طبل
طوطی



یک شب آموزگار در کلاس اکابر گفت: بشما مژده ای می دهم. آن مژده این است بزودی در تمام شهر کلاس اکابر باز می شود وهر کس که بی سواد است می تواند باین کلاسها برود. درس بخواند. باسواد شود. همه از این خبر خوشحال شدند. یکی از شاگردان پرسید از این کلاسها در جاهای دیگر هم باز می شود؟ آموزگار جواب داد بلی. از این کلاسها همه جا باز می شود. روز بعد زینت بخانهٔ دوستش منیژه رفت. این مژده را باو داد. منیژه خیلی خوشحال شد. ژاله دختر منیژه هم خوشحال شد. بمادرش گفت پس شما هم می توانید باسواد شوید.

ظرف	کثیف
ظهر	باعث
نظام	
وظیفه	
حفظ	

ظ   ث ثـ

ناظم   نظم   منظّم   نظیف

ظریف   ثواب   اثر   ارث

ثروت   ثانیه   ثابت   ثبت اسناد

نوشتن بعضی از کلمه ها با خواندنشان فرق دارد.
ما باید آنها را یاد بگیریم تا درست بخوانیم.

مثل این کلمات :

خواهر . خواندن . خواستن . خواب .
خواهش . خواست . خویش . خوار .
استخوان . نشخوار . خوانچه . خواجه .

می کوش بهر ورق که خوانی تا معنی آن تمام دانی

یادآوری - آموزگاران شاگردان را متوجه تفاوت خواندن و نوشتن این کلمات بنمایند .

مرضها　　ژاله

مریض　　مژده

حوض　　منیژه

ض ضـ　　ژ

رمضان　راضی　رضایت　ضامن

قرض　ضرر　مژگان　پژمرده

بیژن　ژاندارم　دژبان　رژه

درس حساب

خط	عدد		خط	عدد
۱	۱		۱ [۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱]	۱۱
۱۱	۲		۱۱ [۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱]	۱۲
۱۱۱	۳		۱۱۱ [۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱]	۱۳
۱۱۱۱	۴		۱۱۱۱ [۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱]	۱۴
۱۱۱۱۱	۵		۱۱۱۱۱ [۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱]	۱۵
۱۱۱۱۱۱	۶		۱۱۱۱۱۱ [۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱]	۱۶
۱۱۱۱۱۱۱	۷		۱۱۱۱۱۱۱ [۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱]	۱۷
۱۱۱۱۱۱۱۱	۸		۱۱۱۱۱۱۱۱ [۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱]	۱۸
۱۱۱۱۱۱۱۱۱	۹		۱۱۱۱۱۱۱۱۱ [۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱]	۱۹
[۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱]	۱۰		[۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱] [۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱]	۲۰

یادآوری :

آموزگاران پس از آنکه از یک تا ده را بکمک خطها بنوآموزان یاد دادند آنان را متوجه کنند

که یازده یعنی ده و یک   دوازده یعنی ده و دو   بیست یعنی دو ده

سی یعنی سه ده   دویست یعنی دو صد   دویست و بیست و یک یعنی دو صد و دو ده و یک واحد الی آخره

حالا که همه حروف را یاد گرفته ایم میتوانیم
همه چیز را بخوانیم و بنویسیم . در زبان فارسی سی و دو حرف
داریم . شکل و ترتیب آنها را در این صفحه می بینیم .

ا ب پ ت ث

ج چ ح خ د ذ

ر ز ژ س ش ص

ض ط ظ ع غ ف

ق ک گ ل م ن

و ه ی .

۱ + ۱/۲	۲ + ۱/۳	۳ + ۱/۴	۴ + ۱/۵	۵ + ۱/۶	۶ + ۱/۷	۷ + ۱/۸	۸ + ۱/۹	۹ + ۱/۱۰
	۱ + ۲/۳	۲ + ۲/۴	۳ + ۲/۵	۴ + ۲/۶	۵ + ۲/۷	۶ + ۲/۸	۷ + ۲/۹	۸ + ۲/۱۰
		۱ + ۳/۴	۲ + ۳/۵	۳ + ۳/۶	۴ + ۳/۷	۵ + ۳/۸	۶ + ۳/۹	۷ + ۳/۱۰
			۱ + ۴/۵	۲ + ۴/۶	۳ + ۴/۷	۴ + ۴/۸	۵ + ۴/۹	۶ + ۴/۱۰
				۱ + ۵/۶	۲ + ۵/۷	۳ + ۵/۸	۴ + ۵/۹	۵ + ۵/۱۰
					۱ + ۶/۷	۲ + ۶/۸	۳ + ۶/۹	۴ + ۶/۱۰
						۱ + ۷/۸	۲ + ۷/۹	۳ + ۷/۱۰
							۱ + ۸/۹	۲ + ۸/۱۰
								۱ + ۹/۱۰

جدول جمع

۲۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱

۲۲ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱

۳۰ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

۴۰ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

۵۰ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰

۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰

۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰ ۲۰۰۰

۳۰۰۰ ۴۰۰۰ ۵۰۰۰ ۶۰۰۰ ۷۰۰۰

۸۰۰۰ ۹۰۰۰ ۱۰۰۰۰

دین ما

خدا را بر آن بنده بخشایش است — که خلق از وجودش در آسایش است
کسی نیک بیند به هر دو سرای — که نیکی رساند به خلق خدای

ما خدای یگانه را می پرستیم . همه چیز را خدا آفریده است . دین ما اسلام است .

پیغمبر ما حضرت محمد بن عبدالله (ص) است .

کتاب دینی ما قرآن است . قرآن راهنمای ما برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت است . قرآن ما را به راستی و درستی و همکاری و کمک به همنوع امر می کند و از نادرستی و دروغ و مردم آزاری و بدیهای دیگر باز می دارد . ما روزی پنج بار نماز می خوانیم سالی یک ماه روزه می گیریم . نماز و روزه از واجبات است . در دین اسلام نظافت اهمیت بسیار دارد . به همین جهت وضو گرفتن پیش از نماز واجب است . آب وضو هم باید پاک و تمیز باشد . وضو با آبی که رنگ یا بو یا مزهٔ آن تغییر کرده باشد باطل است .

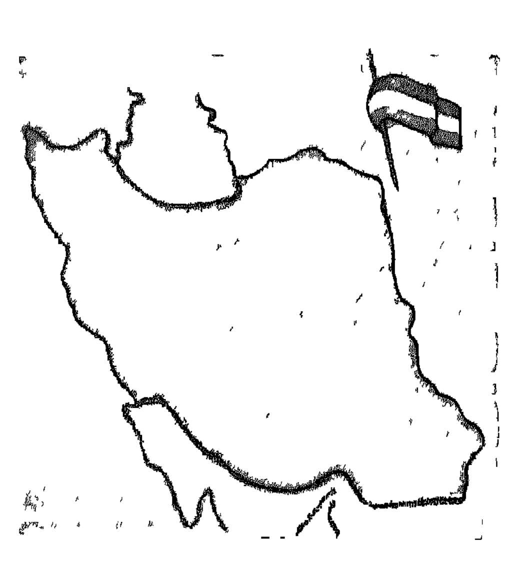
۱۰ - ۱ ۹	۹ - ۱ ۸	۸ - ۱ ۷	۷ - ۱ ۶	۶ - ۱ ۵	۵ - ۱ ۴	۴ - ۱ ۳	۳ - ۱ ۲	۲ - ۱ ۱
۱۰ - ۲ ۸	۹ - ۲ ۷	۸ - ۲ ۶	۷ - ۲ ۵	۶ - ۲ ۴	۵ - ۲ ۳	۴ - ۲ ۲	۳ - ۲ ۱	
۱۰ - ۳ ۷	۹ - ۳ ۶	۸ - ۳ ۵	۷ - ۳ ۴	۶ - ۳ ۳	۵ - ۳ ۲	۴ - ۳ ۱		
۱۰ - ۴ ۶	۹ - ۴ ۵	۸ - ۴ ۴	۷ - ۴ ۳	۶ - ۴ ۲	۵ - ۴ ۱			
۱۰ - ۵ ۵	۹ - ۵ ۴	۸ - ۵ ۳	۷ - ۵ ۲	۶ - ۵ ۱				
۱۰ - ۶ ۴	۹ - ۶ ۳	۸ - ٤ ۲	۷ - ۶ ۱					
۱۰ - ۷ ۳	۹ - ۷ ۲	۸ - ۷ ۱						
۱۰ - ۸ ۲	۹ - ۸ ۱							
۱۰ - ۹ ۱								

جدول تفریق

چطور زندگی محمود بهتر شد

محمود جوانی زرد و ضعیف و بی حال بود. همیشه کار این جوان از بی حالی عقب می افتاد. قوم و خویش و دوست و آشنا همه دلشان بحال او می سوخت و می خواستند او را از این حال نجات دهند. اما نمی دانستند علت این سستی و ضعف او چیست. زندگی طوری بمحمود سخت شد که دیگر نتوانست در شهر خودش بماند. مجبور شد بشهر دیگری برود. تا چند سال از او خبری نشد. بعد از چند سال محمود بشهر خودش برگشت اما از بس رنگ و رو و قیافه او تغییر کرده بود کسی او را نمی شناخت. چاق شده بود. سرخ و سفید شده بود. زرنگ و کاری شده بود. همه از این تغییر حال محمود تعجب میکردند.

یک روز که قوم و خویشها دور او جمع بودند از او پرسیدند چه شده





وطن بسرزمینی می گوئیم که اجداد ماپدر و مادرما در آن بدنیا آمده اند. ما در آن بدنیا آمده ایم. وطن ما ایران است. ما ایران را دوست داریم.

اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی پادشاه ایران است. پادشاه ایران نسبت بملت مهربان است. ایرانیان پادشاه خودرا دوست دارند و براهنمائی شاهنشاه خود درحفظ وآبادی ایران می کوشند. هرایرانی برای حفظ وطن خود فداکاری می کند. خدا وشاه ومیهن دردل هرایرانی جادارد.

شعار هرایرانی خدا شاه میهن است.

امیدواری مایهٔ خوشبختی است

همان طور که خورشید دنیا را گرم و روشن و زنده نگاه می دارد امید هم دل ما را گرم و روشن می کند و روح ما را شاد نگاه می دارد یعنی زندگی بشر بسته بامید است.

حالا به بینیم سرچشمهٔ این امید کجاست. امید از کار و کوشش و خوش بینی سرچشمه می گیرد. باید سعی کنیم همیشه امیدوار باشیم. بدنیا و زندگی خوشبین باشیم. افسردگی و ناامیدی را بخود راه ندهیم.

اگر وقتی در کاری شکست خوردیم افسرده و دلسرد نشویم. اگر در معامله ای ضرر کردیم ناامید نشویم بلکه به بینیم چرا ضرر کردیم و عیب کار در کجا بوده عیب را برطرف کنیم و کار خود را بافکر درست تر بآخر برسانیم.

خوشبختی انسان در امیدواری و خوش بینی و کوشش و پشتکار است.

یکی از سرداران پس از سه بار شکست از جنگ فرار کرد. در راه

که این قدر تغییر کرده ای و زرنگ و کاری شده ای ؟ محمود
در جواب گفت آن وقت که من ضعیف و بی حال بودم تریاک
می کشیدم و از ترس و خجالت بکسی بروز نمی دادم . امّا وقتی بشهر
دیگری رفتم دیدم اگر زرنگ و کاری نشوم از گرسنگی می میرم .
با کمک یک دکتر تریاک را ترک کردم و از سستی و تنبلی نجات یافتم .
پس از ترک تریاک خوشبختی بمن رو کرد : از کار خوشم آمد .
از خودم خوشم آمد . هم شکل و قیافه ام بهتر شد هم کار و بارم .
حالا می فهمم که تریاک بزرگترین دشمن جان و مال انسان است .

این شعرها را یاد بگیریم و بکار بندیم :

همّت بلند دار که مردان روزگار از همّت بلند بجائی رسیده اند
برو کار میکن مگو چیست کار که سرمایهٔ جاودانی است کار
روزی که در آن نکرده ای کار آن روز ز عمر خویش مشمار

پندار نیک - گفتار نیک - کردار نیک

احمد در محل بدرستی و راستگوئی مشهور بود. باهمه خوشرو و مهربان بود. ازکسی بد نمی گفت. بقدر توانائی بهمه کمک می کرد و می گفت هرکس ازراهی می تواند بدیگران کمک کند بازبان بادست باپول یااز راههای دیگر. همهٔ اهل محل احمد را دوست داشتند و باواحترام می کردند. یک روز چند نفر ازاهل محل درخانهٔ او مهمان بودند. دیدند بدیوار اطاق قاب بزرگ و قشنگی آویزان است. روی آن باخط خوبی نوشته شده پندار نیک - گفتار نیک - کردار نیک. مهمانان ازاحمد پرسیدند این نوشته ها چیست؟ احمد جواب داد اینها پندهای زندگی وسعادت است وازقدیم راهنمای زندگی اجداد ما بوده. یکی ازمهمانان پرسید مقصود ازپندار نیک وگفتار نیک وکردار نیک چیست؟ احمد گفت: ازپندار نیک مقصود این است که دربارهٔ مردم بدگمان نباشیم. بدخواه نباشیم

مورچه ای را دید که دانه گندمی در دهان داشت و آنرا از دیوار بالا می برد.
ناگاه گندم از دهان مورچه افتاد. مورچه آنرا برداشت. بار دیگر گندم از
دهان او افتاد. مورچه بار دیگر آنرا برداشت. باز گندم از دهان او
افتاد. باز هم او گندم را برداشت. شش بار گندم از دهان
مورچه افتاد و مورچه آنرا برداشت تا بالای دیوار رسانید.
آن سردار که مورچه را دید گفت این مورچه از شش بار شکست فرار نکرد
چرا من از سه بار شکست فرار کنم. بار دیگر بجنگ رفت و فتح کرد.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود	مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
دولت ار می بایدت رنجی ببر	خرمن ار می بایدت تخمی بکار
دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر	کای نور چشم من بجز از کشته ندروی

سواد انسان را بینا می کند

بچّه ای کور مادرزاد بود. همه چیز و همه جا برای او تاریک و سیاه بود. خودش نمی فهمید کور است برای اینکه از روشنی و بینائی بهره ای نداشت. در آن روزگار یک دکتر دانشمند پیدا شد و گفت من بعضی از کورها را معالجه می کنم. پدر و مادر بچه را پیش او بردند. دکتر بعد از اینکه درست امتحان کرد گفت چشم این بچه روشن می شود ولی باید آن را عمل کنم. عملش کمی درد و ناراحتی دارد امّا به زحمتش می ارزد. بچّه گریه می کرد و می گفت من نمی خواهم چشم را عمل کنند. اصلاً بینائی نمی خواهم. این بچهٔ بیچاره تقصیری نداشت چون نمی دانست بینائی چه نعمتی است. بعد از اینکه با عمل دکتر بینا شد در برابر خود عالم تازه ای دید که هرگز بخیال او هم نرسیده بود. اوّل در مقابل خداوند مهربان زانو زد و شکرها گفت که بعد از کوری او را بینا کرده است. بعد هم دست پدر و مادر و طبیب را بوسید که او را از تاریکی و کوری نجات داده اند.

فکر بد نکنیم. برای همه خیر و خوبی بخواهیم.

از گفتار نیک مقصود اینست که با همه با ملایمت و خوشروئی صحبت کنیم. حرف تند و زننده نزنیم. بدی کسی را نگوئیم. غیبت نکنیم. بدزبانی نکنیم. دروغ نگوئیم.

از کردار نیک مقصود این است که در کارها درست و دقیق باشیم. از نادرستی بپرهیزیم. بضرر دیگران کار نکنیم. تا می توانیم بدیگران خیر و خوبی برسانیم.

مهمانان گفتند حالا معلوم می شود چرا احمد این قدر در زندگی خوشرو و مهربان و خیرخواه است و چرا همه احمد را دوست دارند. برای اینست که او همه را دوست دارد. با همه خوشرفتاری می کند. خوب حرف می زند. چه خوب است که ما هم از امروز پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک را سرمشق زندگی خود قرار دهیم تا خوشبخت شویم.

تو با خلق نیکی کن ای نیکبخت — که فردا نگیرد خدا بر تو سخت

هر بد که بخود نمی پسندی — با کس مکن ای برادر من

گفته های بزرگان

یاد بگیرید و یاد بدهید

رفتن در پی سواد و علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است .

زگهواره تا گور دانش بجوی .

در پی علم برو اگر چه در آن طرف جهان باشد .

شرف انسان بعلم وادب است نه باصل ونسب .

از یکی از دانشمندان سوال شد تا چه وقت باید در پی یادگرفتن رفت؟ جواب داد تا وقتی که آدم زنده است .

از انوشیروان سوال شد آیا برای آدم پیر تحصیل خوب و شایسته است؟ گفت اگر فکرش بجائی رسیده باشد که نادانی و بیسوادی را بد بداند تحصیل برایش خوب و شایسته است. باز از او پرسیدند تا چه سنی تحصیل علم شایسته است؟ جواب داد تا وقتی که انسان زنده است .

ما می توانیم مثال همین بچّه را در زندگی خود پیدا کنیم . تا وقتی سواد نداریم و نمی توانیم بخوانیم مثل این است که پردهٔ تاریکی جلوی چشم ما را گرفته . از این همه علم و دانش و چیزهای خوب که از با سواد شدن بدست می آید محروم هستیم . وقتی از درس خواندن و با سواد شدن با ما صحبت می شود فکر می کنیم کار پر زحمتی است . شاید اصلاً بعضی از ما میل نداشته باشیم بکلاس اکابر برویم امّا وقتی رفتیم و خواندن را یاد گرفتیم و چند کتاب خواندیم دنیای بهتری در برابر خود می بینیم . خیلی چیزها می فهمیم که پیش از آن نفهمیده بودیم . یاد می گیریم چطور بهتر زندگی کنیم . چطور تندرست بمانیم . چطور بیشتر پول پیدا کنیم . بهتر غذا بخوریم . بهتر لباس بپوشیم . بچّه های خود را بهتر تربیت کنیم . پس چه بهتر که بیشتر بخوانیم تا بیشتر یاد بگیریم و بهتر زندگی کنیم . همچنین اهل کوچه و محلّه یا ده خودمان را راهنمائی کنیم بکلاس اکابر بروند . هیچ وقت فکر نکنیم سنّ ما زیاد است . با سواد شدن در هر سنّی خوب است .

در دو مجلس تمام نماینده های کشور با هم دربارهٔ هر مطلب مشورت
می کنند و بآنچه صلاح مردم است رای می دهند. در کشور مشروطه
نخست وزیر و وزراء کشور را اداره می کنند و عزل و نصب آنها بفرمان همایون
پادشاه است. نخست وزیر و وزیران را هیئت دولت می گویند
دو مجلس در کار هیئت دولت نظارت می کنند. هر وزیر یک وزارتخانه
را اداره می کند.

دادگستری	برای حفظ حق مردم و تعیین مجازات گناهکاران است
شهربانی	برای حفظ امنیت در داخل شهرها است.
ژاندارمری	برای حفظ امنیت در دهات و جادّه ها است.
شهرداری	برای آبادانی و نظافت و حفظ بهداشت شهرها است.
ارتش	برای نگاهداری کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان است.
فرهنگ	برای باسواد کردن و تربیت مردم است.
بهداری	برای حفظ سلامت مردم است.

ملّت و دولت

در درسهای گذشته دیدیم که در خانهٔ حسن هرکس کاری دارد و در آن نظم و ترتیب معیّنی برقرار است.

کشور هم مثل یک خانهٔ بزرگ است. برای ادارهٔ آن نظم و ترتیب لازم است و هرکس باید وظیفه‌ای انجام دهد. نظم و ترتیب در کشور را قانون معیّن می‌کند. در هر کشور حکومت قانون را اجرا می‌کند یعنی بکار می‌برد. کشور ما مثل بعضی از کشورهای بزرگ دنیا حکومت مشروطه دارد. در کشور مشروطه همهٔ مردم کشور یعنی ملّت در کارها نظر می‌دهند و اظهار عقیده می‌کنند. یعنی مردم هر شهر و هر ناحیه یک یا چند نفر را باسم نمایندهٔ خود انتخاب می‌کنند و او را به پایتخت می‌فرستند.

در تهران که پایتخت کشور ماست دو محل هست که این نمایندگان در آنجا جمع می‌شوند. این دو محلّ را مجلس شورای ملّی و مجلس سنا می‌گویند.

دارائی برای نظارت در دخل و خرج کشور است
بطور کلی هر وزارتخانه قسمتی از کارهای کشور را انجام می دهد.

حمد بر کردگار یکتا باد
که مرا شوق درس خواندن داد

آشنا کرد چشم من بکتاب
داد توفیق خیرم از هر باب

در سر من هوای درس نهاد
در دل من محبّت استاد

اگر خواهی سعادت دانش آموز
شوی تا بر مراد خویش پیروز

چو کسب علم کردی در عمل کوش
که علم بی عمل زهری است بی نوش

بود مرده هر کس که نادان بود
که بیدانشی مردن جان بود

توانا بود هر که دانا بود
ز دانش دل پیر برنا بود